

نشریه عقیدتی، دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی

مهدویت

کانون مهدویت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب - شماره اول، زمستان ۱۳۹۹



قطره ای از دریای نور 🌸

برگی از جنس طلا 🌸

یادگار یاس 🌸

زندگی مهدوی 🌸

داستان کوتاه 🌸

سرو قاستان 🌸

پای منبر 🌸

لطایف 🌸

و... 🌸



فصلنامه عقیدتی، دینی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی

مهدویت

صاحب امتیاز: کانون فرهنگی، دانشجویی مهدویت

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب

مدیر مسئول: زهرا مینایی

تهیه و تنظیم: ناصر حبیب زاده اقدمی

نشانی: شهرک قدس (شهرک غرب)، بلوار فرحزادی،

بلوار دامن، خیابان درختی، کوچه ثقفی، پلاک ۱۶

کد پستی: ۱۴۶۸۷۶۳۷۸۵

پست الکترونیکی: nfadak14@gmail.com

دعای فرج

إلهی عظیم البلاء، وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ، وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ، وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ، وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مُنِعَتِ السَّمَاءُ، وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ إِلَیْكَ الْمُسْتَكْفَى، وَ عَلَیْكَ الْمَعْوَلُ فِی الشَّدَائِدِ وَ الرَّحْمَاءِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، أَوْلَى الْأُمَمِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ، وَ عَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مَنَزَلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنَّا بِخَفَّتِهِمْ، فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلْمَحِ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ، يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ، اِكْفِيَانِي فَأَنْكَمَا كَافِيَانِ، وَ انصُرَانِي فَأَنْكَمَا نَاصِرَانِ، يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، الْعَوْتُ الْعَوْتُ الْعَوْتُ، أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي أَذْرِكْنِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ، الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

خدا یا بلاء عظیم کشنده و درون آشکار شده و پرده از کار برداشته شده و امید قطع شده و زمین تنگ شده و از ریزش رحمت آسمان جلوگیری شده تویی یاورد و شکوه بسوی تو است و اعتماد و تکیه ما چه در سختی و چه در آسانی بر تو است خدا یا درود فرست بر محمد و آل محمد آن زمانه را انی که پیروشان را بر ما واجب کردی و بدین سبب مقام و منزلتشان را با ما نشانمندی به حق ایشان به کاشایشی ده فوری و نزدیک مانند چشم بر هم زدن یا نزدیکتر ای محمد ای علی ای علی ای محمد که گفایت کند که شاید گفایت کننده ام و مرا یاری کند که شاید یاور من ای سرور ما ای صاحب الزمان فریاد، فریاد، فریاد، دیاب، مراد یاب، مراد یاب، مراد یاب، همین ساعت، همین ساعت، همین ساعت، زود زود زود ای خدا ای مهربانترین مهربانان به حق محمد و آل پاکیزه اش.

«در لحظه لحظه ای و صلواتان طمس دعای خیرتان، هستیم»

قطره‌ای از دریای نور (قرآن و حدیث)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»

سوره صف آیه ۸

«می‌خواهند نور خدا را به دهان‌هایشان خاموش کنند ولی خدا کامل کننده نور خویش است، اگر چه کافران را ناخوش آید.»

از حضرت موسی بن جعفر (ع) معنی آیه «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ» را پرسید، حضرت فرمود: «مقصود، دوستی امیرالمؤمنین (ع) است» و «اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی خداوند امامت را به آخر می‌رساند به دلیل آیه شریفه: «الَّذِينَ قَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» که مقصود از نور همان امام است. محمد بن فضیل می‌گوید: «عرض کردم: هُوَ الَّذِي أُرْسِلَ رَسُولُهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» یعنی چه؟ فرمود: «یعنی خداوند به پیغمبرش دستور داد که لزوم دوستی جانشین خود «امیر المؤمنین» را به مردم اعلام کند، و دوستی وصی پیغمبر «دین حق» است.» عرض کردم: «يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» چیست؟ فرمود: «یعنی خداوند به‌هنگام ظهور قائم ما دین حق را بر همه ادیان باطله پیروز می‌گرداند. چنان که خود فرموده اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» یعنی خداوند نور خود را با ولایت قائم آل محمد تمام می‌کند» و «لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» یعنی هر چند دشمنان علی این را نخواهند.» عرض کردم: «اینکه می‌فرمائید تنزیل و ظاهر معنی قرآن است!» فرمود: «آری آنچه که گفتم تنزیل و ظاهر معنی قرآن است»

یادگاریاں «شناخت حضرت مهدی (عج)»

خلاصه ای از زندگینامه امام زمان (عج) به روایت آیت الله مکارم یازدهمین پیشوای شیعه، حضرت امام حسن عسکری (ع) در سال دویست و شصت هجری قمری دیده از دنیا بریست و مقام امامت و رهبری امت به فرمان خداوند بزرگ به فرزند ارجمند وی حضرت مهدی (عج)، موعود جهانیان انتقال یافت. روزی که امام پدر ارجمند خود را از دست داد، سنّ مبارک او از شش سال تجاوز نمی‌کرد.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در یادداشتی همزمان با فرا رسیدن نیمه شعبان و میلاد خجسته امام عصر (عج) به تشریح زندگینامه آن امام‌همام پرداخته‌اند که به این شرح است:

ماه شعبان یکی از عزیزترین ماه‌های اسلامی و یادآور خاطره‌های بزرگ است که از همه مهم‌تر، خاطره میلاد فرخنده حضرت بقیة‌الله مهدی منتظر (عج) در پانزدهم ماه است که فضای این ماه را به بوی ولایت عطرآگین ساخته است.

مهدی موعود کیست؟

مهدی (عج)، دوازدهمین جانشین پیامبر (ص) و فرزند امام حسن عسکری (ع) است؛ نامش «محمد» و کنیه اش «أبو القاسم» است.

ولادت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

ولادت باسعادت منجی عالم بشریت، مهدی موعود، امام زمان (عج) در سحرگاه نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق، در «سرّ من رأی» (سامراء)، واقع شد. آن حضرت از مادرش نرجس تولّد یافت. «مهدی» هم اکنون زنده است و چون تولّدش به سال ۲۵۵ هجری بوده هم اکنون بیش از هزار سال از عمر او می‌گذرد. آن حضرت در عین این که در حال حیات است از نظرها پنهان می‌باشد؛ یعنی، با این که از یک زندگی طبیعی برخوردار است، ولی بطور ناشناس در همین جهان زندگی دارد. و مأموریت دارد به هنگام آمادگی کافی در جهان و عجز و ناتوانی قوانین بشری از اصلاح وضع دنیا، پرچم عدالت را بر افرازد و با استمداد از اصول معنوی و ایمان جهانی آباد و مملوّ از صلح و عدالت را بسازد.

القاب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

از جمله القاب آن حضرت، «مهدی» و «صاحب الزّمان» و «قائم» می‌باشد. همچنین یکی از اسامی و نام‌های مقدّس حضرت مهدی (عج)، بقیة‌الله است. بقیة‌الله معنای گسترده ای دارد و شامل هر چیزی که باقی بماند و جنبه الهی داشته باشد می‌شود، در واقع هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت گردد «بقیة‌الله» محسوب می‌شود.

حضرت مهدی (عج) که آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام (ص) است، یکی از روشن‌ترین مصادیق «بقیة‌الله» است. و از همه به این لقب شایسته‌تر است، به خصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبران و امامان است و در روایات متعددی به آن اشاره شده است.

از تولد تا غیبت

یازدهمین پیشوای شیعه، حضرت امام حسن عسکری (ع) در سال دویست و شصت هجری قمری دیده از دنیا بریست و مقام امامت و رهبری امت به فرمان خداوند بزرگ به فرزند ارجمند وی حضرت مهدی (عج)، موعود جهانیان انتقال یافت. روزی که امام پدر ارجمند خود را از دست داد، سنّ مبارک او از شش سال تجاوز نمی‌کرد. چون دشمنان امام در هر لحظه در کمین او بودند و تصمیم گرفته بودند که به هر قیمتی باشد به زندگی او خاتمه دهند، وی به فرمان خداوند از دیدگان مردم غایب گردید.

غیبت صغری

آن حضرت دارای دو غیبت بود؛ غیبت صغری و کوتاه مدت که حدود ۶۹ سال طول کشید. و غیبت کبری که با پایان یافتن دوران غیبت صغری آغاز و تا زمان ظهور آن حضرت ادامه خواهد داشت. غیبت صغری از سال دویست و شصت که سال وفات امام عسکری (ع) است، آغاز گردید و در سال سیصد و بیست و نه که سال وفات آخرین نماینده اوست پایان یافت. گفتنی است هر چند امام مهدی (عج) آشکارا امامت مردم را به عهده نداشت؛ ولی در همان دوران غیبت صغری،



خانه اش کراراً زیارت کرده بود؛ شرح زندگی او در کتاب های رجال بطور گسترده بیان شده است و تاریخ دقیق درگذشت وی به دست نیامده است.

۲. محمد بن عثمان بند سعید، فرزند اولین سفیر و خود او دومین سفیر و وکیل امام زمان (عج) است که زمان امام عسکری (ع) را درک کرده و در حدیثی، امام عسکری (ع) وی و پدرش را به بهترین وجهی توثیق نموده است. دوران سفارت او طولانی و گسترده تر بود و همواره نامه های شیعیان را به حضور امام می رسانید و پاسخ کتبی را به آنان باز می گردانید؛ وی در سال ۳۰۴ و یا ۳۰۵ در گذشته است.

۳. حسین بن روح که در جامعه آن روز جهان شیعه به عقل و درایت اشتهار داشت و از نزدیکان محمد بن عثمان دومین سفیر امام و راز دار او بود؛ وی موضوع سفارت را به فرمان امام به حسین بن روح واگذار نمود و در سال سیصد و بیست و شش درگذشت.

۴. علی بن محمد سمری آخرین سفیر امام (عج) است که امام در نامه ای به خود او نوشته و دستور داده است که تو آخرین سفیر مخصوص من هستی، دیگر نباید کسی را به جای خود معرفی کنی! وی در نیمه شعبان سال سیصد و بیست و نه درگذشت.

دوره غیبت کبری

با درگذشت علی بن محمد سمری آخرین سفیر امام (عج)، باب سفارت خصوصی بسته شد و از آن به بعد تا امروز، دوران غیبت کبری می باشد و هرگونه ادعای نیابت خاصه از طرف آن حضرت مردود شناخته شده، و می دانیم در عصر غیبت مهدی (ارواحنا فداه) تداوم خط امامت و ولایت به وسیله نواب عام آن حضرت یعنی علما و فقها صورت می گیرد. و علت این نامگذاری به «غیبت کبری» روشن است؛ چرا که بر اثر بسته شدن هر نوع تماس های خصوصی و طولانی بودن زمان غیبت، نام آن را «غیبت کبری» نهادند.

دوره حکومت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

بی شک اگر مردم برای حکومت واحد جهانی؛ آن هم برپایه فضیلت و اخلاق و عدل و داد و رعایت حقوق و احکام اسلامی آمادگی پیدا کنند، آن حضرت به طور مسلم آشکار خواهد شد. و اینچنین سرانجام حکومت جهانی، به دست با کفایت مهدی (عج) برپا می شود؛ و همه جا پر از عدل و داد می گردد؛ و مضمون آیه «ان الارض یرثها عبادی الصالحون»؛ بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد، تحقق می یابد. یعنی همان چیزی که پیامبر اسلام (ص) و همه امامان معصوم (ع) در صدد آن بودند؛ و شرایط خاص زمان و مکان اجازه وصول به آن را نداد.

البته حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در آخر کار، هرگز مانع از حکومت های اسلامی در مقیاس های محدودتر پیش از آن از طرف مستضعفان بر ضد مستکبران نخواهد

به وسیله نواب خویش، متکفل هدایت پیروان مکتب اهل بیت (ع) بود و مشکلات علمی و فقهی آنان راحل می کرد. از جمله، می توان به پاسخ امام (عج) به پرسش های «اسحاق بن یعقوب» در زمینه های گوناگون اشاره کرد و همچنین می توان از توقیع مفصلی که امام (عج) در پاسخ به سؤالات نماینده مردم قم، جناب محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری صادر نمود، یاد کرد. این مسأله نشان می دهد شیعیان خاص آن حضرت می توانستند مسائل مورد نیاز خود را به وسیله چهار نماینده خاص وی از حضرتش سؤال کنند و پاسخ آنها را به طور کتبی دریافت نمایند. این جریان تا سال سیصد و بیست و نه هجری قمری ادامه داشت و نمایندگان چهارگانه آن حضرت، یکی پس از دیگری این مقام و منصب را حفظ نموده و با درگذشت آخرین نماینده وی، نیابت و نمایندگی خصوصی پایان یافت و اداره امور شیعیان و بیان حلال و حرام و رسیدگی به خصومات و اختلافات و کلیه شؤون زندگی مردم به فقهای بزرگ شیعه که نمایندگان عام آن حضرت هستند واگذار گردید و به نیابت خصوصی که فردی بطور معین نماینده امام گردد، خاتمه داده شد. علت این نامگذاری به غیبت صغری، روشن است؛ زیرا در قسمت اول از غیبت، اگر چه شیعیان از شرفیابی به حضور امام (ع) محروم بودند، ولی نمایندگان خصوصی امام می توانستند با او تماس بگیرند و مطالب و وقایع را به عرض امام برسانند و به علاوه دوران آن نیز کوتاه بود؛ از این نظر، این غیبت را «غیبت صغری» می گفتند.

نواب خاص حضرت مهدی (عج) چه کسانی بودند؟

امام زمان (عج) در غیبت صغری به وسیله چهار سفیر مخصوص خود با مردم مسلمان در حال تماس بودند و بسیاری از نیازمندی های مردم را از طریق نمایندگان خود برطرف می نمودند که مشخصات آنان به قرار زیر است.

۱. عثمان بن سعید عمری که منسوب به قبیله «بنی عمرو بن عامر» است و از یازده سالگی افتخار خدمتگزاری به خاندان رسالت را داشت و از اصحاب و یاران امام هادی (ع) و حضرت عسکری (ع) به شمار می رفت و وکیل مخصوص امام عسکری (ع) بود. او آنچنان مورد وثوق و اطمینان امام بود که حضرت عسکری (ع) درباره وی و فرزندش «محمد بن عثمان» که پس از درگذشت پدر افتخار نیابت از مهدی را پیدا نمود، چنین فرمود: «عمری و فرزند او مورد وثوق من هستند؛ هرچه از من برای شما نقل کنند حقیقتی است که از من شنیده اند و نقل می نمایند؛ هر دو نفر ثقه و مورد اعتماد من هستند، به سخنان هر دو گوش فرا دهید و هر دو را اجرا نمایید».

با مراقبت های شدیدی که حضرت عسکری نسبت به فرزند خود داشت، کمتر کسی را اجازه می داد که از حضرت مهدی (عج) دیدن کند؛ وی از افراد مخصوصی بود که حضرت امام زمان (عج) را در دوران حیات حضرت عسکری (ع) در



خدای نخواستہ یک کاری از ماها صادر بشود که وقتی نوشته برود، نوشته‌هایی که ملائکه الله مراقب ما هستند، رقیب هستند، هر انسانی رقیب دارد و مراقبت می‌شود، ذره‌هایی که بر قلب‌های شما میگذرد رقیب دارد، چشم ما رقیب دارد، گوش ما رقیب دارد، زبان ما رقیب دارد، قلب ما رقیب دارد. کسانی که مراقبت می‌کنند اینها را، نکند که خدای نخواستہ از من و شما و سایر دوستان امام زمان (عج) یک وقت چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان (عج) باشد. مراقبت کنید از خودتان، پاسداری کنید از خودتان. اگر بخواهید این پاسداری شما، در دفتری که پاسداران صدر اسلام در او ثبت است در آن دفاتر ثبت بشود، همانطور که آنها پاسداری می‌کردند از خودشان، شما هم از خودتان پاسداری کنید تا ثبت بشود آنجا. در بعضی روایات که من حالا نمی‌دانم صحت و سقمش را، هست که یکی از چیزهای مستحب این است که مومنین در حال انتظار اسلحه هم داشته باشند، اسلحه مهیا، نه اینکه اسلحه را بگذارند کنار و بنشینند منتظر، اسلحه داشته باشند برای اینکه با ظلم مقابله کنند، با جور مقابله کنند. تکلیف است، نهی از منکر است، به همه ما تکلیف است که باید مقابله کنیم با این دستگاه‌های ظالم خصوصاً دستگاه‌هایی که با اساس مخالفند. مبدا یک وقتی نامه عمل شما برود پیش امام زمان (عج) و آنجا گفته بشود به امام زمان که این پاسدارهای شما، و ایشان سرشکسته بشوند، آقا مساله مهم است. قضیه، قضیه کشت و کشتار نیست، قیام و نهضت ما، نهضت یک رژیم طاغوتی نیست، قیام و نهضت ما یک نهضت انسانی است، یک نهضت اسلامی است، ما به کتاب و سنت می‌خواهیم عمل بکنیم، شما به کتاب و سنت باید عمل بکنید.

از خداوند تعالی مسئلت می‌کنم که ظهور ولی عصر (عج) را نزدیک فرماید و چشم‌های ما را به جمال مقدسش روشن. ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا بکند و مقدمات ظهور انشاءالله تهیه بشود. وقتی نامه‌های ما را بردند پیش امام زمان (عج) (در روایات هست که هر هفته می‌برند هفته‌ای دو دفعه) وقتی که می‌برند، اعمال ما جوری باشد که نمایش از این بدهد که ما تابعیم، ما آنطور نیست که خودسر بخواهیم یک کاری را انجام بدهیم. من خیلی ناراحت گاهی می‌شوم از اینکه مثلاً امام عصر (عج) را می‌گویند سلطان السلاطین، خلیفه الله است. شما بدانید که اگر امام زمان (عج) حالا بیاید، باز این قلم‌ها مخالفند با او. باید ما بگوئیم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی (عج) بزرگترین عید است برای تمام بشر... وقتی که ایشان ظهور کنند انشاءالله (خداوند تعجیل کند در ظهور او) تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند... ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکند یماً الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً

بود، و هر زمان شرایط آن را فراهم سازند وعده حتمی و مشیت الهی درباره آنها تحقق خواهد یافت و این پیروزی نصیبشان می‌شود.

مدت حکومت حضرت مهدی (عج) چند سال است؟

گرچه درباره مدت حکومت آن حضرت احادیث مختلفی در منابع اسلامی دیده می‌شود که از ۵ یا هفت سال تا ۳۰۹ سال (مقدار توقف اصحاب کهف در آن غار تاریخی) ذکر شده، که در واقع ممکن است اشاره به مراحل و دوران‌های آن حکومت باشد (آغاز شکل گرفتن و پیاده شدن پنج یا هفت سال و دوران تکاملش ۴۰ سال و دوران نهائی اش بیش از سیصد سال!)؛ ولی قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این آوازه‌ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد!

«به نقل از خبرگزاری رسمی حوزه»

پای‌نمبر (بیانات حضرت امام (ره) مقام معظم، رهبری و دیگر مقامها)



امام خمینی (ره): شما الان تحت نظر خدا و تحت نظر امام زمان (عج) هستید، ملائکه، شما را مراقبت می‌کنند، نامه اعمال شما را به امام زمان (عج) عرضه می‌دارند.

شاید این وصفی که برای حضرت صاحب (عج) ذکر شده است دنبال همین آیه شریفه که می‌فرماید: قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله متنی و فرادی، دنبال همین معنا باشد که همه باید قیام بکنیم، قیام واحد که بالاترین قیام همان آن شخص واحد است و همه قیام‌ها باید دنبال آن قیام باشد و قیام الله باشد. می‌گویند والعصر ان الانسان لفي خسر عصر، انسان کامل است، امام زمان (عج) است یعنی عصره همه موجودات. قسم به عصاره همه موجودات یعنی قسم به انسان کامل، ان الانسان لفي خسر، حالا ببینید که تحت مراقبت هستید. نامه اعمال ما می‌رود پیش امام زمان (عج) هفته‌ای دو دفعه، به حسب روایت؛ من می‌ترسم ما که ادعای این را داریم که تبع این بزرگوار هستیم، شیعه این بزرگوار هستیم، اگر نامه اعمال را ببیند می‌بیند تحت مراقبت خداست نعوذ بالله شرمنده بشود. شما اگر یک فرزندان خلاف بکنند شما شرمنده می‌شوید، اگر این نوکر شما خلاف بکنند شما شرمنده‌اید. در جامعه آدم شرمنده می‌شود که پسرش این کار را کرده یا نوکرش این کار را کرد یا اتباعش این کار را کرده. من خوف دارم که کاری بکنیم که امام زمان (عج) پیش خدا شرمنده بشود. نکند یک وقت

الهی بر سراسر گیتی گسترش یابد و منافقان و حيله گران از صحنه خارج شوند و پرچم عدالت و رحمت حق تعالی بر بسط زمین افراشته گردد و تنها قانون عدل اسلامی بر بشریت حاکم شود و کاخ‌های ستم و کنگره‌های بیداد فرو ریزد و آنچه غایت بعثت انبیاء (ع) و حامیان اولیا (ع) بوده تحقق یابد و برکات حق تعالی بر زمین نازل شود و قلم‌های ننگین و زبان‌های نفاق افکن شکسته و بریده شود و سلطان حق تعالی بر عالم پرتو افکن گردد و شیاطین و شیطان صفتان به انزواگر آیند و سازمان‌های دروغین حقوق بشر از دنیا برچیده شوند و امید است که خداوند متعال آن روز فرخنده را به ظهور این مولود فرخنده هر چه زودتر فرا رساند و خورشید هدایت و امامت را طالع فرماید. دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علائم ظهور بقیه الله اروحنا فداه است. و در حکومت عدل بقیه الله هم عدالت جاری می‌شود، لکن حب‌های نفسانی در بسیاری از قشرها باقی است و همان حب‌های نفسانی است که بعضی روایات هست که حضرت مهدی (عج) را تکفیر می‌کنند. در زمان حضرت صاحب (عج) هم که ایشان با تمام قدرت می‌خواهند عدل را اجرا نمایند، با این ترتیب نمی‌شود که هیچ کس حتی خلاف پنهانی هم نکند. و بالاخره همان‌ها هم که مخالف هستند حضرت صاحب را شهید می‌کنند. آنان به یقین مورد تقدیر ناجی بشریت و بر پاک‌کننده عدل الهی در سراسر گیتی روحی لترات مقدمه الفداء می‌باشند.

مهدی منتظر در لسان ادیان و به اتفاق مسلمین از کعبه ندا سر می‌دهد و بشریت را به توحید می‌خواند. چه بسا که این تحول و دگرگونی، در مشرق زمین و سپس در مغرب و اقطار عالم تحقق یابد و لیس من الله بمستنکر که دهر را در ساعتی بگنجاند و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسپارد و آفاق را به جلوه الهی ولی الله الاعظم صاحب العصر ارواحنا له الفداء روشن فرماید و پرچم توحید و عدالت الهی را در عالم بر فراز کاخ‌های سپید و سرخ مراکز ظلم و الحاد و شرک به اهتزاز در آورد. و ما ذلک علی الله بعضی. و من امیدوارم که انشاء الله برسد روزی که آن وعده مسلم خدا تحقق پیدا کند و مستضعفان مالک ارض بشوند. این مطلب وعده خداست و تخلف ندارد. منتها آیا ما درک کنیم یا نکنیم، آن به دست خداست. ممکن است در یک برهه کمی وسایل فراهم بشود و چشم ما روشن بشود به جمال ایشان. این چیزی که ما در این وقت، در این عصر وظیفه داریم، این مهم است. همه انتظار داریم وجود مبارک ایشان را، لکن با انتظار تنها نمی‌شود، بلکه با وضعی که بسیاری دارند، انتظار نیست. اینهایی که می‌گویند که هر علمی بلند بشود و هر حکومتی خیال کردند که هر حکومتی باشد این بر خلاف انتظار فرج است، اینها نمی‌فهمند چی دارند می‌گویند... ما اگر فرض می‌کردیم دویست تا روایت هم در این باب داشتند، همه را به دیوار می‌زدیم برای این که خلاف آیات

از این جهت این عید، عید تمام بشر است، بعد از اینکه آن اعیاد، اعیاد مسلمین است این عید، عید تمام بشر است، تمام بشر را ایشان هدایت خواهند کرد انشاء الله و ظلم و جور را از تمام روی زمین بر می‌دارند به همان معنای مطلقش. به ما این وعده را داده اند که در یک وقتی که امام زمان (عج) ظهور کند، این اختلافات از بین می‌رود و همه برادروار با هم هستند. قضیه غیبت حضرت صاحب، قضیه مهمی است که به ما مسائلی می‌فهماند من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود (عج) که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجر خواهد کرد، نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت، انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان، اگر اخلاقش انحرافی باشد، از این انحراف وقتی به اعتدال برگردد این عدالت در او تحقق پیدا کرده است. اگر در عقائد یک انحرافاتی و کجی‌هایی باشد، برگرداندن آن عقاید کج به یک عقیده صحیح و صراط مستقیم، این ایجاد عدالت است در عقل انسان. در زمان ظهور مهدی موعود (عج) که خداوند ذخیره کرده است او را از باب اینکه هیچ کس در اولین و آخرین، این قدرت برایش نبوده است و فقط برای حضرت مهدی موعود بوده است که تمام عالم را، عدالت را در تمام عالم گسترش بدهد و آن چیزی که انبیا موفق نشدند به آن با اینکه برای آن خدمت آمده بودند، خدای تبارک و تعالی ایشان را ذخیره کرده است که همان معنایی که همه انبیا آرزو داشتند، لکن موانع اسباب این شد که نتوانستند اجرا بکنند و همه اولیا آرزو داشتند و موفق نشدند که اجرا بکنند، به دست این بزرگوار اجرا بشود... اگر مهدی موعود هم مثل سایر اولیا به جوار رحمت حق می‌رفتند، دیگر در بشر کسی نبوده است که این اجراء عدالت را بکند، نمی‌توانسته و این یک موجودی است که ذخیره شده است برای یک همچو مطلبی. من نمیتوانم اسم رهبر روی ایشان بگذارم، بزرگتر از این است، نمی‌توانم بگویم که شخص اول است برای اینکه دومی در کار نیست، ایشان را نمی‌توانیم ما با هیچ تعبیری تعبیر کنیم الا همین که مهدی موعود است، آنی است که خدا ذخیره کرده است برای بشر. چه مبارک است میلاد بزرگ شخصیتی که برپا کننده عدالتی است که بعثت انبیاء (ع) برای آن بود و چه مبارک است زاد روز ابرمردی که جهان را از شر ستمگران و دغل‌بازان تطهیر می‌نماید و زمین را پس از آنکه ظلم و جور آن را فرا گرفته پر از عدل و داد می‌نماید و مستکبران جهان را سرکوب و مستضعفان جهان را وارثان ارض می‌نماید. چه مسعود و مبارک است روزی که جهان از دغلبازی‌ها و فتنه انگیزی‌ها پاک شود و حکومت عدل



کسی که در زمان حضرت صاحب(عج) باشد و با نواب اربعه روابط داشته باشد و به حضرت نامه بنویسد و جواب دریافت کند به این موضوع توجه دارد که در فراگرفتن مسائل به چه اشخاص باید رجوع کرد.

اسحاق بن یعقوب نامه ای برای حضرت ولی عصر(عج) می نویسد و از مشکلاتی که برایش رخ داده سؤال می کند، و محمد بن عثمان عمری - نماینده آن حضرت - نامه را می رساند. جواب نامه به خط مبارک صادر میشود که... در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم... از غیبت صغری تاکنون که هزار و چند صد سال می گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود؟ و هر که هر کاری خواست بکند؟ هرج و مرج است؟! قوانینی که پیغمبر اسلام(ص) در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟ و پس از غیبت صغری اسلام دیگر همه چیزش را رها کرده است؟ اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آنها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است.

معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود، و ما با بی حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می خواهند بکنند؟ و ما اگر کارهای آنها را امضاء نکنیم رد نمی کنیم. آیا باید اینطور باشد؟ یا این که حکومت لازم است و اگر خدا شخص معینی را برای حکومت در دوره غیبت تعیین نکرده است لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب(عج) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است.

زندگی مهدوی (راه کارهای زندگی مشترک در اسلام)



مرد و زن، زن و شوهر، زوج، همسر و... دوانسان از دو جنس متفاوت که با میل و علاقه و عشق و خواست پروردگار در کنار یکدیگر قرار می گیرند و قلبشان برای هم می تپد، دو فردی که برای زندگی کردن با هم آفریده شده اند و...

اما این دوچهره روابط و چه برخوردی در یک زندگی مشترک باید باهم داشته باشند و چه مسئولیت‌هایی دارند؟

قرآن است. اگر هر روایتی بیاید که نهی از منکر را بگوید نباید کرد، این را باید به دیوار زد، این گونه روایت قابل عمل نیست.

یک دسته دیگری بودند که انتظار فرج را می گفتند این است که ما کار نداشته باشیم به این که در جهان چه می گذرد، بر ملت ما چه می گذرد، بر ملت ما چه می گذرد، به این چیزها ما کار نداشته باشیم ما تکلیف های خودمان را عمل می کنیم، برای جلوگیری از این امور هم خود حضرت بیایند انشاءالله درست می کنند دیگر ما تکلیفی نداریم، تکلیف ما همین است که دعا کنیم ایشان بیایند و کاری به کار آنچه در دنیا می گذرد یا در مملکت خودمان می گذرد نداشته باشیم اینها هم یک دسته مردمی بودند که صالح بودند. یک دسته ای می گفتند که خوب باید عالم پرمعصیت بشود تا حضرت بیاید ما باید نهی از منکر نکنیم، امر به معروف هم نکنیم تا مردم هر کاری می خواهند بکنند، گناه ها زیاد بشود که فرج نزدیک بشود. یک دسته ای از این بالاتر بودند می گفتند باید دامن زد به گناه ها، دعوت کرد مردم را به گناه تا دنیا پر از جور و ظلم بشود و حضرت (عج) تشریف بیاورند. این هم یک دسته ای بودند که البته در بین این دسته منحرف هایی هم بودند، اشخاص ساده لوح هم بودند، منحرف هایی هم بودند که برای مقاصدی به این دامن می زدند. یک دسته دیگری بودند که می گفتند که هر حکومتی اگر در زمان غیبت محقق بشود، این حکومت باطل است و بر خلاف اسلام است. آنها مغرور بودند، آنهايي که بازیگر نبودند مغرور بودند به بعض روایاتی که وارد شده است بر این امر که هر علمي بلند بشود قبل از ظهور حضرت، آن علم، باطل است آنها خیال کرده بودند که نه، هر حکومتی باشد، در صورتی که آن روایات که هر کس علم بلند کند علم مهدی، به عنوان مهدویت بلند کند... ما اگر دستمان می رسید قدرت داشتیم باید برویم تمام ظلم و جورها را از عالم برداریم، تکلیف شرعی ماست منتها ما نمی توانیم: اینی که هست این است که حضرت عالم را پر می کند از عدالت، نه شما دست بردارید از این تکلیفتان، نه اینکه شما دیگر تکلیف ندارید. و لهذا می بینید فساد در آن وقت بود و حالا هم هست و تا آخر هم خواهد بود، در زمان حضرت صاحب(عج) حکومت واحد می شود قدرت حکومت...

عدالت یک عدالت اجتماعی در همه عالم می آید اما نه این که انسان ها بشوند یک انسان دیگر، انسان ها همان ها هستند که یک دسته شان خوبند، یک دسته شان بد، منتها آنهايي که بد هستند دیگر نمی توانند که کارهای خلاف بکنند. یکی می خواهد که بیاید احیاء کند این افکار را و من امیدوارم که انشاء الله حضرت بقیه الله زودتر تشریف بیاورند و این طبیب واقعی بشر، با آن دم مسیحائی خوداصلاح کند اینها را. روز جمعه به ولی امر(عج) متعلق است.

فقها از طرف امام (عج) حجت بر مردم هستند.



مهارت‌های مؤثر در همسرداری : محبت و علاقه زن و شوهر به یکدیگر از آیات الهی و مقدس است و با ازدیاد ایمان فرد پیوند دارد؛ بنابراین باید از هر امر مشروعی که به تعمیق این احساس کمک می‌کند یاری جست و از اموری که میان همسران ایجاد کدورت و سردی می‌کند، اجتناب کرد؛ البته این امر نیازمند کسب مهارت‌های گوناگونی است که برخی را حجت درون (عقل) و برخی را حجت برون (شرع) بیان می‌کند. به یقین مهارت‌های مؤثری را که عقل کشف می‌کند، در محدوده موازین شرعی مؤثر و پایدار خواهد بود. از جمله این مهارت‌ها عبارتند از :

- از نگرش‌هایی که به روابط عاطفی همسران لطمه می‌زند اجتناب کنید. از جمله خواندن کتاب‌ها، دیدن فیلم‌ها، شنیدن توصیه‌های که جنس زن یا مرد را تحقیر می‌کند، تقابل و تضاد میان آن دو را تقویت می‌کند و خود خواهی‌های افراطی را موجه جلوه می‌دهد.

- بکوشید تا عشق خود را به همسران روز به روز مستحکم‌تر کنید برای این کار کتاب بخوانید و مطالعات خود را در این امر گسترش دهید و روایاتی که ارزش این صحبت را به شما گوشزد می‌کند، بنویسید و در جایی نصب کنید که زیاد ببینید.

- عکس‌ها و فیلم‌های اول ازدواج را هر چند وقت یک بار با همسران نگاه کنید.

- محبت و علاقه خود را به همسران، به بهانه‌های گوناگون ابراز کنید.

- به رابطه صمیمی میان خود و همسران اکتفا نکنید و به او احترام بگذارید.

- در جمع خانواده خود، احترام همسران را حفظ کنید تا دیگران هم بدانند همسر شما محترم است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: هر کس مسلمانی را گرامی بدارد خدا را گرامی داشته است.

- روابط خود با همسران را ارتباطی نیکو و پسندیده قرار دهید.

- مهارت‌های ارتباط مؤثر و نیکو را فرا گرفته و تمرین کند تا ارتباط پسندیده عادت شما گردد.

- زوجین باید به تفاوت جنسیتی یکدیگر واقف باشند و رفتار خویش را بر اساس این واقعیات برنامه ریزی کنند. ابعاد تعاون‌های زنان با مردان عبارتند از: جسمی و فیزیولوژیکی، عاطفی و روانی، رفتاری و عملکرد، خواسته‌ها و توقعات

روابط زن و شوهر در قرآن چگونه است؟ درامرازواج سخن از این است که دو انسان، یکدیگر را درک کنند. مسلماً هیچ انسانی فاقد نقطه‌های ضعف روحی و عاطفی و اخلاقی

نیست. اگر بناست دو انسان به درک کامل یکدیگر برسند، حق این است که همه نقطه‌های مثبت و منفی و جنبه‌های قوت و ضعف یک شخصیت، به ظهور و بروز برسد تا برای دیگری معلوم شود که این انسان، چند درصد قابل اعتماد و دوست داشتنی و جذب شدنی است ما نمی‌خواهیم به یکی بی اندازه میدان بدهیم و دیگری را خفه و خاموش کنیم. محیط خانواده، نباید محیط قلدری و حاکمیت مطلق مرد یا زن باشد. باید حدود وظایف و مسؤولیت‌های هر یک مشخص شود، تا اگر تخلف کرد، قابل مؤاخذه و تعقیب و حتی تنبیه باشد. اکثر اختلافات خانوادگی، مخصوصاً اگر از جانب مرد باشد، نتیجه توقعات و انتظاراتی است که از حدود وظایف و مسؤولیت‌های هر یک خارج است. زن چه وظایفی دارد حدود این وظایف چیست قرآن در یک جمله با معرفی زنان صالح، حد و مرز وظایف آنها را مشخص کرده و می‌فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ». زنان صالح، در برابر شوهران مطیع و متواضعند و در غیاب آنها حافظ مال و ناموس آنهایند.

زن شایسته از نظر قرآن، زنی است که در برابر شوهر (قانت) یعنی در آنچه مربوط به وظایف (زنشویی) است و نه چیزهای دیگر، مطیع و متواضع است. چنین زنی در غیاب شوهر، بستر و خانه و ثروت او را در معرض دستبرد خائن قرار نمی‌دهد.

اگر در خارج از این محدوده، مرد از زن توقعاتی دارد و زن نمی‌خواهد یا نمی‌تواند برآورده سازد، نباید تحمیل و اجبار کرد. در اینجا مرد حق قدرت نمایی و شکایت کردن و پرونده سازی ندارد. چرا با توقعات بی جا انسانی را پریشان و محیط زندگی را صحنه نبرد و کشمکش سازیم! اگر هر کسی به وظیفه خود عمل کند و هر کسی مواظب باشد که توقعات خود را در حدی که وظیفه و تکلیف ایجاب می‌کند، محدود سازد، زندگی، آرامش بخش خواهد بود؛ آن وقت است که هر کسی قدر گذشت و فداکاری و ایثار دیگران را می‌داند و از جان و دل سپاسگزار است.

ما می‌گوییم: زن فداکاری کند؛ مادری کند؛ در زندگی مشترک خانوادگی هر چه در توان دارد، به کار بیندازد و هر چه بهتر، مایه دلگرمی و سربلندی و اطمینان و آسایش شوهر باشد؛ اما می‌گوییم: مرد هم باید بداند که این‌ها در قلمرو وظیفه و تکلیف و مسؤولیت زن نیست. قرآن وظیفه او را محدود کرده است به آنچه گفتیم. بنابراین، اگر زن فداکاری می‌کند، خود را طلبکار او نداند و اجرش را ضایع نکند و اگر فداکاری نکرد، جار و جنجال راه نیندازد و با قهر و غضب و تهدید و ضرب و



فَقَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا». اگر همسرانتان مورد کراهت شما باشند، باید توجه داشته باشید که ممکن است چیزی را نپسندید و خدا در همان چیز، خیر فراوان قرار دهد. اینجاست که خدا در چنین مواردی توصیه به حسن معاشرت کرده و وعده خیر فراوان می‌دهد.

اکنون می‌خواهیم شمه‌ای نیز درباره کیفیت رفع اختلاف سخن بگوییم؛ توجه به وظایف و مسؤولیت‌های خود و طرف مقابل و محدود کردن توقعات به آنچه وظیفه دیگری است، نه تنها عامل جلوگیری از بروز اختلاف، بلکه عامل رفع اختلاف نیز هست. مبارزه با هوای نفس و خودخواهی و غرور و خودپسندی، نه تنها جلوی بروز اختلاف را می‌گیرد، بلکه می‌تواند اختلافات موجود را هم به صلح و آشتی و تفاهم تبدیل کند. گاهی چنین است که هر یک از طرفین، از دیگری انتقاداتی دارد و هیچ یک نیز حاضر به پذیرفتن انتقادات دیگری و برداشتن گامی در جهت تفاهم و توافق نیست.

گاهی چنین است که یکی از زن و شوهر، از انجام وظیفه خود تخلف می‌ورزد، یا زن از اطاعت همسر در محدوده امور زناشویی سرباز می‌زند و حاضر نیست طبق گفته قرآن در برابر همسر خویش (قانت) باشد و یا در غیاب او حافظ مال و ناموسش باشد؛ و یا مرد، از دادن نفقه و حسن معاشرت، خودداری می‌کند. گاهی نیز چنین است که هر یک از طرفین با سعه صدر، به تذکرات و انتقادات دیگری توجه می‌کند و با صداقت و صمیمیت، مسائل و مشکلات را حل می‌کنند و نیازی به هیچ گونه توصیه و اقدامی از هیچ ناحیه‌ای نیست. یکی از حالاتی که شدیداً مورد توجه قرآن مجید است و باید برای آن چاره اندیشی شود، حالت (نشوز) زنان در زندگی خانوادگی است. این حالت، نقطه مقابل (قنوت) است. گفتیم: زن (قانت) زنی است که در محدوده زناشویی، در برابر شوهر، مطیع و متواضع است. بنابراین، زن (ناشزه) زنی است که در همان محدوده، به عصیان و سرکشی روی می‌آورد. قرآن مجید، از مردان خواسته است که سعی کنند طبیعیانه، در صدد علاج برآیند و گرمی و جذابیت را به کانون خانواده بر گردانند و در این راه، استفاده از چند تاکتیک را تجویز و توصیه کرده است. در این باره می‌گوید:

وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَأَضْرِبُوهُنَّ زَنَانِيَّ كَمَا ضَرَبَ اللَّهُ نَارَ الْمَشْجَرِ الْوَيْحِيِّ إِذْ وَجَعَلَهُ نُجَّةً لِلْغَالِيَةِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (سوره نساء، آیه ۳۴)

زنانی که از نافرمانی آنها بیم دارید، موعظه کنید و آنها را در بسترها ترک کنید و بزنید. در حقیقت، قرآن مجید توصیه فرموده است که از تاکتیک‌های سه گانه موعظه و بی‌اعتنایی به آنها در بستر خواب و زدن استفاده شود.

جرح و پرونده سازی، او را به آنچه وظیفه اش نیست، مجبور نسازد. مرد باید بداند که در این زندگی مشترک و در این پیوند مقدس، کتاب آسمانی اسلام دو وظیفه بر دوش او نهاده و حق هم همین است:

۱. انفاق هزینه زندگی زن در حد متعارف و معمول. قرآن کریم می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا». مردان تکیه گاه زنانند. به خاطر این که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده و به خاطر این که مردان انفاق می‌کنند. واژه (قوام) در زبان عربی مبالغه (قیّم) است و قیّم به کسی گفته می‌شود که به رفع حوایج زندگی دیگری قیام می‌کند و از آن جا که هم در جامعه و هم در خانواده، به واسطه نیرومندی بیشتر، مسؤولیت‌های سنگین‌تری بر عهده مردان گذاشته شده است قوام و قیّم شده اند.

۲. حسن معاشرت و رفتار. قرآن مجید به مردان چنین دستور می‌دهد: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» با زنان، به (خوبی) معاشرت کنید. مقصود از (معروف) پسندیده و نیکوست و هدف این است که در جامعه اسلامی، نیکی‌ها معروف و شناخته و بدی‌ها، منکر و ناشناخته باشد.

در نظام زندگی اجتماعی و خانوادگی، همه باید نفع برسانند. معروف و پسندیده، در این نظام این است که هرعضوی همان طور که نفع می‌رساند، نفع هم بگیرد و اصالت و استقلال هیچ کس فدای اصالت و استقلال دیگری نشود. هنگامی که قرآن از بعضی از سنت‌های ناپسندیده عربی در مورد زنان، از قبیل: به ارث گرفتن آنها و زیر فشار گذاشتن آنها برای آن که از مهریه خود چشم‌پوشند، سخن می‌گوید، خاطر نشان می‌فرماید که «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» یعنی، شما زنان و مردان همه اعضای یک پیکرید و همه به یکدیگر نیاز دارید و هیچ یک از شما نمی‌تواند اصالت و استقلال و فردیت دیگری را فدای اصالت و استقلال و فردیت خود سازد.

«وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا». و چگونه آن را می‌گیرید، در صورتی که شما به یکدیگر رسیده (ویگانه شده اید) و زنان از شما پیمانی استوار گرفته اند (و نباید به یکدیگر ضرر بزنید). تذکر یک نکته قرآنی به همه مردان را لازم می‌دانیم و آن این است که: حسن معاشرت با زنان، به قدری دامنه اش وسیع است که حتی اگر در دل نسبت به همسر خویش احساس کراهتی هم نکنند، نباید در رفتار آنها تأثیری بگذارد. قرآن در این باره می‌فرماید: «فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ



و امید می‌رود که با به کار گرفتن این گونه تاکتیک‌ها بار دیگر پیوند الفت و وحدت، استحکام یابد و دفع و گریز و نفرت، از کانون خانواده رخت بریندد. با این توضیحاتی که داده شد، در مورد تاکتیک سوم نیز معلوم است که هدف، اعمال قدرت و درهم کوبیدن جسم نحیف و اندام لطیف زن نیست. شاید انسان با یک نظر ابتدایی در مورد سومین تاکتیکی که در قرآن توصیه شده است، فکر کند که اسلام خواسته است دست مرد را باز بگذارد تا هرگونه بخواهد درباره زن اعمال قدرت کند و با کتک و مشت و سیلی و لگد او را در برابر خود تسلیم نماید، در حالی که هرگز چنین نیست. بدیهی است که زدن مراتبی دارد. از یک پس گردنی بسیار معمولی و بی درد و رنج گرفته تا مرحله‌ای که شخص از حرکت بیفتد، ولی نمیرد، همه زدن محسوب می‌شود. تنها آن وقتی که شخص بر اثر زدن، قلب و پیکرش از کار بیفتد، دیگر زدن نه، بلکه کشتن گفته می‌شود!

نکته مهم این است که حد و مرز زدن را چه کسی باید مشخص کند آیا مرد حق دارد درباره حد و مرز زدن خودش تصمیم بگیرد و پیکر نحیف زن مظلومی که گفتیم: اسلام، (ریحانه) خلقت و گل زیبا و با طراوت بوستان هستی اش می‌داند، آن چنان در زیر ضربات شلاق و مشت و لگد و سیلی و چوب درهم بکوبد که پژمرده و ناتوان و رنجور گردد! آیا زدن در چه موردی تجویز شده و آن جا که تجویز شده، چگونه زنی مراد است! چه کسی باید حد آن را تعیین کند! شوهر یا مقام دیگری! ما قبلاً گفته ایم که وجوب اطاعت زن از شوهر و به اصطلاح قرآنی (قنوت) زن، صرفاً در محدوده زناشویی است و شوهر حق این که او را به جاروکشی و کهنه شویی و آشپزی و لباسشویی و این گونه کارها وادار کند ندارد. این‌ها چیزهایی است که از راه تفاهم و صمیمیت و همکاری و همفکری و گذشت و ایثار باید به وسیله خود زن و شوهر حل شود و بنابراین، شوهر در این گونه امور، حتی حق مؤاخذه زن را هم ندارد، تا چه رسد به این که بخواهد قلدری کند و با ضرب و جرح، او را تسلیم اراده خود سازد.

مرد باید بداند که کلفت یا کنیز به خانه نیاورده، بلکه همسر، همکار، همفکر و یار و مددکار به خانه آورده است و از او باید فقط انتظار (قنوت) و (حفظ) داشته باشد. بنابراین، تاکتیک‌های سه گانه در محدوده خاص نشوز زن و ترک قنوت است و ربطی به مسائل و اموری که معمولاً در محیط خانواده، زنان به خاطر همکاری و همفکری و همدلی انجام می‌دهند ندارد. این، پاسخ سؤال اول. اما پاسخ سؤال دوم؛ یعنی: حد و مرز زدن تا کجاست. خوشبختانه، در این مورد، این مرد نیست که

به کار بردن این تاکتیک‌ها تدریجی است. در درجه اول باید مرد سعی کند از راه ارشاد و موعظه، زن را به راه آورد؛ اگر این تاکتیک مؤثر واقع نشد به تاکتیک دوم و سوم، روی می‌آورد. مقصود از رها کردن زن در بستر خواب که دومین تاکتیک است و در صورت عدم تأثیر موعظه و اندرز، به کار گرفته می‌شود، چیست؟ یک احتمال، ترک همخوابگی است و احتمال دوم، این است که بدون ترک همخوابگی، مرد در بستر نسبت به زن بی‌اعتنایی کند و او را مورد بی‌مهری قرار دهد؛ البته احتمال دوم با توجه به کلمه (مضاجع) قوی‌تر است. طبیعی است که این تاکتیک‌ها همه مقدمه آشتی و جذب و انجذاب است و نباید به صورتی عمل شود که به جای جذب و انجذاب، دافعه و گریز، حاکم گردد.

زبان موعظه باید زبانی شیرین و لحن آن باید لحنی دل‌نشین باشد. موعظه کننده، حتماً باید ثابت کند که دلسوز و امین و خیرخواه است و تسلیم هوای نفس و اغراض و مقاصد شیطانی نیست. مردی که از اول او را موظف کرده اند که واعظ باشد، چگونه قابل قبول است که بلافاصله از او بخواهند که به (قهر تمام عیار!) روی آورد و اقدام به ترک همخوابگی کند! مگر در زندگی زناشویی قاعده صحیح این نیست که مرد مظهر احسان باشد! آیا بهترین نوع احسان این نیست که اگر زن مرتکب خطا و جهالتی بشود، مرد با گذشت و بزرگواری در صدد اصلاح او بر آید! آیا راه اصلاح، دوری کردن و فاصله گرفتن در حدی است که راه آشتی و الفت باز بماند یا بستن این راه! بهتر است برای این که مرد بداند تا چه حد وظیفه او در قبال همسر و تحکیم روابط همسری سنگین است، به سخنی از امام صادق (ع) توجه کنیم. از آن بزرگوار پرسیدند حق زن بر مرد چیست که اگر مرد آن حق را به جای آورد، مظهر احسان باشد؟

فرمودند: *يُشِعُّهَا وَيَكْسُوها وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا*، او را سیر می‌گرداند و بدنش را می‌پوشاند و اگر جهالتی کند، او را مورد گذشت قرار می‌دهد. زنی که در برابر شوهر به نشوز روی آورده، گرفتار نوعی جهالت شده است. جهالت را نباید با جهالت پاسخ داد. مهم این است که اشخاصی که به جهالت روی آورده اند، اصلاح بشوند و راه اصلاح این نیست که جهالت را با جهالت پاسخ دهیم. چنین رویه‌ای هم برای زندگی خانوادگی مضر است و هم برای زندگی اجتماعی.

شیرینی زندگی خانوادگی و اجتماعی، در تجاذب است نه تدافع. جهالت را با جهالت پاسخ دادن، تدافع است؛ اما پاسخ جهالت با وعظ و ارشاد و حداقل قهر که همان بی‌اعتنایی در بستر خواب است زمینه ساز تجاذب است



یکی از نویسندگان مصری، در توجیه مسأله زدن زن گفته است: بعضی دچار بیماری مازوشیسم که در مقابل بیماری سادیسیم است هستند. کسی که بیماری سادیسیم دارد، از آزار دیگران لذت جنسی می‌برد و کسی که بیماری مازوشیسم دارد، از آزار خویش. وی می‌گوید: با توجه به این که بعضی از زنان به یک بیماری خفیف مازوشیسم مبتلا هستند، قرآن کریم تجویز کرده است که وقتی موعظه و بی‌اعتنایی در بستر خواب مؤثر واقع نشود، او را بزنند. از وی باید سؤال کرد: اگر مرد به این بیماری مبتلا شد، چه باید کرد! اگر یکی از این‌ها گرفتار سادیسیم شدند، تکلیف چیست؟ وانگهی، در صورتی این خود آزاری زن می‌تواند به حال او مفید باشد که واقعاً مرد، حق آزردن جسمی او را داشته باشد، درحالی که او حتی حق این که طوری او را بزند که جای آن سرخ شود نیز ندارد. به علاوه، اگر زن بیمار است، باید درمان شود و معلوم است که زدن، درمان بیماری او نیست، بلکه تشدید بیماری است! گمان من این است که تأثیر عاطفی و اخلاقی این گونه تغییرات، به مراتب بیشتر از این است که صریحاً دستور نزدن داده بشود؛ تا تو خواننده گرامی، چگونه بیندیشی! اما اگر مرد نتواند با این گونه تاکتیک‌ها زن را به راه آورد، چه باید کرد! اگر خود مرد نیز مقصر باشد و زن هم نتواند با تذکرات، او را متنبه سازد، چاره چیست؟! خلاصه، اگر محبت، جای خود را به عداوت و گذشت، جای خود را به شدت عمل و وحدت، جای خود را به کثرت داد، چه کنیم؟! شقاق به جای وفاق و سازگاری. آیاجامعه‌دربرابرمتلاشی شدن خانواده‌ها می‌تواند بی تفاوت بماند! آیا محاکم خانوادگی وظیفه دارند گسیختن پیوند زناشویی و دادن اجازه نامه طلاق را اولین یا آخرین اقدام خود قرار دهند.

اگر توجه کنیم که اسلام، طلاق را به عنوان یک (حلال منفوراً) معرفی کرده است به هیچ وجه موافق متلاشی شدن خانواده‌ها نیست، جواب همه سؤالات فوق روشن می‌شود. خوشبختانه، باز خود قرآن، کلید حل معما را به دست ما داده و در این مورد فرموده است: «وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْغُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» اگر بیم دارید که در میان آنها عداوت و دشمنی واقع شود، یک داور از بستگان شوهر و یک داور از بستگان زن، مأمور حل اختلافات کنید؛ اگر مایل به اصلاح باشند، خداوند میان آنها توافق برقرار می‌کند. در این دستورالعمل قرآنی سه نکته، جلب توجه می‌کند:

۱. داوران باید از بستگان زن و شوهر باشند تا هم از مسائل خانوادگی آن‌ها اطلاع بیشتری داشته باشند و هم

هرگونه بخواهد عمل می‌کند، بلکه اسلام، این قدر او را در این راه محدود کرده که اگر بگوییم این گونه زدن‌ها به نوازش کردن شبیه‌تر است تا تنبیه بدنی، گزاف نگفته‌ام. زدن که اسلام تجویز کرده، زدن است دوستانه و آشتی انگیز، نه قهر انگیز و رنج و رنجش آور. وقتی مرد در برابر جهالت زن، حق جهالت کردن ندارد و موظف است که مظهر احسان باشد، پرواضح است که دست او برای زدن بسته شده و حق اعمال زور و قدرت مردانه خود را در این مورد ندارد و بهتر است زور و قدرت خویش را برای جبهه‌های جنگ و دفاع از استقلال میهن و مکتب نگاه داری کند. فقهای ما می‌گویند: مرد حق ندارد زن خود را طوری بزند که جای آن بشکند، یا زخم و جراحت ایجاد شود و حتی رنگ پوست کبود و سرخ بشود. لازمه این مطلب این است که: اگر مردی زن خود را طوری بزند که استخوان بشکند یا جای آن مجروح شود یا کبود و سرخ گردد، باید قصاص شود یا دیه آن را طبق دستور اسلام به زن بپردازد. از امام صادق (ع) روایت شده است که: *الضَّرْبُ بِالسَّوَاكِ وَغَيْرِهِ ضَرْبٌ رَقِيقًا؛* زدن با مسواک و نظیر آن؛ بصورت زدن خفیف است.

معلوم است که وقتی مرد برای زدن همسر، از حربه ای، چون مسواک بتواند استفاده کند، تا چه اندازه حق اعمال قدرت پیدا می‌کند! در قرآن راجع به زدن زن داستان شیرینی داریم: ایوب در آن حالت رنجوری و دردمندی به واسطه شکوه همسرش خشمگین شد و او را که یگانه پرستار مهربانش بود، از خود راند و سوگند یاد کرد که اگر بهبود یابد، صد ضربه شلاق به او بزند؛ اما هنگامی که بهبود یافت، خداوند به او دستور داد «وَأَخَذُ بِبِدِكَ ضِعْفًا فَأَضْرَبُ بِهٖ وَلَا تَحْنُتْ». یک دسته گیاه بردار و او را بزن و با سوگند خود مخالفت نکن. معلوم است که این گونه زدن، به نوازش کردن شبیه‌تر است تا آزردن و ناراحت کردن! بدین ترتیب، باید در برابر عظمت قرآن و رهبران اسلام سرتعظیم فرود آوریم که در مسأله زدن زنان، عاملی باز دارنده هستند، نه عامل تحریک کننده! زنی که می‌بیند شوهرش در برابر جهالت او، موعظه و ارشاد می‌کند و عکس العمل او در برابر این جهالت، در صورت عدم تأثیر موعظه، یک بی‌اعتنایی در بستر خواب است و در عین داشتن قدرت، به هیچ وجه حاضر به آزردن جسمی او نیست و همچون ایوب، صبر و بردباری پیشه می‌کند، چگونه واکنشی نشان می‌دهد! یقیناً اگر قابل اصلاح است، با همین تاکتیک‌ها اصلاح می‌شود، و اگر قابل اصلاح نیست، آزردن جسم او نیز دردی را دوا نمی‌کند و باید فکر دیگری کرد.



۳. از آن جا که ممکن است ریش سفیدها و بزرگترها به جای کوشش در ایجاد تفاهم و توافق سعی کنند به اجبار و تهدید، آنها را رام و مقید سازند و مخصوصاً چنین احتمالی در مورد بستگان بسیار قوی است، قرآن، رسیدن به آشتی و توافق را منوط به خواست هر دو آنها ساخته و برای هیچ کدام امتیازی قایل نشده و از هیچ یک نیز سلب اختیار نکرده است. این خود زن و شوهرند که باید طالب اصلاح و آشتی باشند. اصلاح و آشتی تحمیلی چه دردی را دوا می‌کند! همان طوری که در بستن پیمان زناشویی، زن و شوهر باید آزادی کامل داشته باشند، در آشتی و خاتمه دادن به جنگ و دعوا و دشمنی نیز باید خودشان، آزادی کامل داشته باشند. همان طوری که در بستن پیوند زناشویی، بستگان زن و مرد، نقش کدخدا منشی دارند و هیچ کس حق تحمیل نظر و عقیده و سلیقه خود بر آنها را ندارد، در این مرحله نیز آنها باید کدخدا منشان عمل کنند و به هیچ وجه در کار آنها دخالت نداشته و از آنها سلب آزادی ننمایند. چنین برخوردی با مسأله، یک برخورد صددرصد قرآنی و اسلامی است و اگر همه این تدبیرها بی نتیجه ماند، راهی جز طلاق و متارکه، باقی نمی‌ماند.

داستان کوتاه

حالش اصلاً خوب نبود، چرا باید این اتفاق بیافته؟ چرا؟ چرا مگه من کم مشکل دارم؟ مگه این همه دردسر که تو زندگی دارم برام بس نیست؟، خلیلی به هم ریخته بلند شد که از آپارتمان بزنه بیرون لباس هاش رو پوشید وقتی می خواست از در خونه بیاد بیرون نگاهش به سوئیچ ماشین افتاد با خودش گفت با ماشین می‌رم اگر کلافه هم شدم جایی دارم که راحت بشینم، مادرش سر سجاده بود و داشت سلام می داد، نمازش تموم شد برگشت به نگاه بهش کرد و گفت حاج آقا امیر کجا؟ به مادرش لیخندی زد و گفت نمی‌دونم عزیز جان حالم خوب نیست دارم می‌رم بیرون بر می‌گردم و مادر با گفتن در پناه خدا، برای ذکر تسبیحات حضرت زهرا (س) سر سجاده نماز جابجا شد و شروع کرد به ذکر گفتن الله اکبر الله اکبر الله اکبر. از خونه بیرون زد نگران و دلواپس سوئیچ رو به درب ماشین انداخت و درب رو باز کرد سوار ماشین شد ماشین رو روشن کرد و از در پارکینگ که با ریموت کنترل باز شده بود بیرون اومد، یکی از همسایه ها نان در دست با اشاره سر سلامی بهش کرد و اون هم با بوق جواب داد، بفرمائید نان حاجی، ممنونم علی آقا سلامت باشید. از کوچه بیرون زد، توی

طرح پاره‌ای از مسائل نزد آنها، به شوونات خانوادگی صدمه و لطمه‌ای نزنند و زن و شوهر بتوانند سفره دل خود را پیش آنها بکشایند و داوران خانوادگی را در راه حل اختلاف، یاری کنند. در اینجا تکلیف دادگاه‌های خانواده نیز روشن می‌شود؛ این گونه دادگاه‌ها در چنین مواردی وظیفه دارند برای حل اختلافات، به داوران خانوادگی متوسل شوند تا در کار خود موفقیت بیشتری داشته باشند. پیوند عاطفی موجود میان زن و بستگان و همچنین شوهر و بستگان، نقش مهم و مؤثری می‌تواند داشته باشد. اسلام خواسته است برای التیام دادن میان زن و شوهر و استوار داشتن بنیان مقدس خانواده، از همه این جنبه‌ها استفاده کند و با به میان کشیدن پای بستگان زن و شوهر، از همه احتمالات و امکانات، برای رام کردن دو قلب و دو روحی که از یکدیگر گریزان گشته و احیاناً نسبت به هم نفرتی پیدا کرده اند، استفاده کند. با توجه به این که اسلام، در تقویت عواطف خویشاوندی نیز نقش مؤثری دارد، بهتر می‌توانیم به اهمیت داورهای خانوادگی پی ببریم. گاهی زن نسبت به برادر یا خواهر یا یکی از بستگان خود علاقه شدیدی دارد و مرد نیز در بین بستگان، فردی را بیشتر دوست می‌دارد، این گونه افراد، خوب می‌توانند میان زن و شوهر آشتی بدهند. ریش سفیدهای خانواده ها، هنوز هم در جامعه ما، سخت مورد احترامند. اسلام هم می‌خواهد که این گونه افراد در میان فامیل، نقش پیامبر در میان امت را داشته باشند. به یقین، این‌ها می‌توانند از تجارب و نفوذ کلام خود بهره گیرند و پیوند زناشویی را از پاره شدن حفظ کنند.

۲. درست است که داوران خانوادگی از نفوذ کلام و تجارب خود در راه حل اختلافات، استفاده می‌کنند؛ اما خواست خود زن و شوهر، از هر چیزی مؤثرتر است. وقتی کار زن یا شوهر یا هر دو به مرحله‌ای رسیده است که اگر طرف مقابل، خلق و خوی و جمال و کمال و صفای حوران یا فرشتگان هم پیدا کند، باز احساس علاقه و دلبستگی نمی‌کند، چه می‌شود کرد؟! گاه است که هر یک از طرفین اختلاف، طرف مقابل را با شرایطی حاضر است بپذیرد، اینجا است که داوران خانوادگی می‌توانند میان آنها ایجاد توافق کنند؛ در حقیقت، زمینه آشتی فراهم است، فقط داوران خانوادگی باید سعی کنند، زمینه موجود را تقویت نمایند و مورد استفاده قرار دهند.

در اینجا خدا هم کمک می‌کند؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «اگر زن و شوهر طالب اصلاح باشند، خداوند میان آنها توافق برقرار می‌کند.» اما گاهی هم هست که یکی از آنها حاضر نیست به هیچ وجه دیگری را بپذیرد، این جا دیگر از داوران کاری ساخته نیست و خدا نیز دخالتی نمی‌کند.



این همه هوای ما رو داری، تو که صاحب زمانی، تو که از احوالات ما خبر داری، تو که می دونی من چقدر دوش دارم، تو که میدونی من اسیرشم، تو که میدونی من نفسم به نفسش بنده، چرا گذاشتی این اتفاق براش بیافته؟ چرا؟ چرا مادر من؟، من که این همه رعایت کردم، خود مادرم این همه رعایت کرد، ادعیه رو همیشه خوندم، دعای صحیفه رو با هم خوندم، چرا باید جواب بیماری کروناش مثبت باشه؟، تو که میدونی اون مشکل تنفسی داره، اون قند داره آخه من چطوری بهش بگم که کرونا داره، حالا سوار ماشین بود و اشک ریزان وارد حریم مسجد جمکران میشد، خیلی خلوت بود، خیلی، از اون ازدحام خبری نبود با چشمان اشکبار یک بار دیگه سلام داد السلام علیک یا رحمت للعالمین، دلش بدجور شکسته بود گریه هاش به ضجه تبدیل شده بود ضجه می زد و می گفت: من نمیدونم تو خودت باید شفاش رو از خدا بگیری، آقا جان به حق مادرت زهرا(س) به حق مظلومیت بی بی دو عالم(س) شفای مادرم رو از تو می خوام، مسجد بسته بود، از پشت ماشین یک گالن چهارلیتری در آورد و وضو گرفت، زیر انداز رو از پشت ماشین در آورد یک تکه سنگ پیدا کرد و قامت بست دو رکعت نماز تحیت می خوانم قربت الی الله، الله اکبر. همین طور که نماز به آخرش نزدیک می شد، دلش هم آرام تر می شد، احساس کرد دستی به شونه اش خورد و بهش گفت ما شفای مادرت رو دادیم، اما ما رو به مادرمون قسم نده، نمازش تموم شد، موبایل زنگ خورد، صدایی از پشت گوشی گفت، آقای امیر مهدوی؟ بله. شما نسیتی با خانم ملیکا نرجسی دارید؟ بله مادرم هستند، کرونا ی ایشان از نوع حاد نیست و شما می تونید با قرنطینه خانگی درمان شون رو کامل کنید.

«نویسنده: ناصر حبیب زاده اقدمی»

برکی از جنس طلا «دل نوشته های شما حضرت عشق (عج)»

این ستون با هدف نشر دل نوشته های شما مخاطبان گرامی با حضرت صاحب الزمان(عج) طراحی و به مطالب مذکور تخصیص داده شده است.

لذا از همه عزیزان دعوت به عمل می آید تا دل نوشته های خود را به یکی از نشانی های ذکر شده کانون مهدویت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب ارسال نمایند تا به همراه نام ایشان در این ستون درج گردد لازم به ذکر است در صورت عدم تمایل نویسنده به ذکر نام، این مطالب می تواند بدون ذکر نام درج گردد

حال و هوای خودش شروع کرد به رانندگی، پشت چراغ قرمز می ایستاد و دوباره حرکت می کرد، خبری که بهش داده بودند بدجور اذیتش می کرد و اصلاً مسیر مشخصی رو دنبال نمی کرد، در امتداد مسیری که منتهی به یه مقصد مشخصی نمی شد آرام حرکت می کرد بعضی از ماشین ها بوق می زدن بوق هایی که حکایت از شکایت داشتند و از سمت چپ ماشین رد می شدند، بعضی ها با حرکات دست و فریاد مطالبی رو می گفتند و رد می شدند یه مقدار حواسش رو جمع کرد متوجه شد توی لاین سبقت اتوبان داره حرکت می کنه و تازه دلیل اون همه بوق و حرکات دستی که الان متوجه شده بود که به احتمال زیاد همراه با ناسزا بوده رو فهمید، کیلومتر شمار ماشین سرعت ۸۰ رو نشون می داد. توی لاین سرعت بزرگراه با سرعت ۸۰ تا؟! راهنما زد و آهسته به لاین دو و بعد لاین سه وارد شد با خودش فکر کرد که این همه عجله مردم برای چیه؟ چرا اینقدر ناسزا، شما که به مقصودتون رسیدید و از من رد شدید پس چرا این همه قیل و قال، یعنی یک خطای آدم این همه عکس العمل منفی داره، و آرام با خودش گفت خدایا ممنونم که تو ستار العیوبی، اگر این بنده ها خدائی می کردند آبروئی برای هیچ کس نمی موند، اصلاً چرا این همه عجله می کنید اصلاً چرا؟ چرا؟ و باز هم توی این چراها یاد درد و غم خودش افتاد. خودرو حرکت می کرد و هنوز مقصدی براش متصور نبود، شیشه های ماشین بالا بود و هوای داخل ماشین آرام آرام داشت گرم می شد تنفس براش سخت شده بود آرام به دکمه بالابر خودرو اشاره کرد و شیشه ی سمت شاگرد رو پایین داد نگاهش به سمت چپ جاده افتاد بیابون بود و کویر، تازه از خودش پرسید من کجا هستم اینجا کجاست؟ یک لحظه احساس خطر کرد و دلش شور زد، چطور من به اینجا رسیدم؟ اصلاً اینجا کجاست؟ حدود دوساعتی بود که از خونه بیرون زده بود. ماشین رو به پارکینگ کنار بزرگراه هدایت کرد و ایستاد، از ماشین پیاده شد همینطور که جستجو می کرد تا به نشانه ایی برای فهمیدن مکان برسه، نگاهش به تابلویی افتاد که روش نوشته شده بود کاشان ۹۵ کیلومتر!!! وای چرا من متوجه نبودم این مسیر رو اومدم چطور عوارضی ها رو رد کردم و اصلاً متوجه نشدم؟ توی این چراها و چرخیدن دور خودش به یکباره چشمش افتاد به گنبد و گل دسته هایی که در دور دست دیده می شد، آرام با خودش زمزمه کرد السلام علیک یا صاحب الزمان(عج) اونوقت بود که بغضش ترکید، روی زمین نشست و شروع کرد به های های گریه کردن، تو که اینقدر آقائی، تو که



لطایف «لطایف اهل بیت (ع)»

خوردن هسته خرما

حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت امام علی (ع) مشغول خوردن خرما بودند و پیامبر (ص) هر خرمائی که می خورد، هسته اش را به طور پنهانی در مقابل حضرت امیر (ع) قرار می داد. وقتی خرما تمام شدو هسته های زیادی جلوی حضرت علی (ع) جمع شد و مقابل پیامبر (ص) هیچ خرمائی نبود، حضرت رسول (ص) به شوخی فرمودند: «مَنْ كَثُرَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ» یعنی: هر کس که هسته بیشتری جلوی جمع شده، پرخور است. امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: «مَنْ أَكَلَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ» یعنی: هر کس که هسته ها را خورده، پرخور است.

«لطائف الطوائف، ص ۹۰»

خلاصی از پادرد

پیامبر (ص) در جمع اصحاب و انصار نشسته بودند و پای مبارکشان خسته شده بود؛ ولی با توجه به حیا و ادب بسیار بالایی که داشتند، پای مبارک را دراز نمی کردند. پس از گذشت لحظاتی، یک پایشان را دراز کردند و از حاضران پرسیدند: «این پای من، به چه چیزی شبیه می باشد؟»

هر یک از حضار، به مقتضای ذوق و سلیقه خود، تشبیهاتی کردند و پیامبر هیچ یک را نپذیرفت. گفتند: «یا رسول الله! خودتان بفرمایید که پای مبارکتان شبیه به چیست؟»

حضرت، تبسمی کرده و پای دیگرشان را نیز دراز نموده و فرمودند: «آن پای من، به این پای من شبیه می باشد»

«مردان علم در میدان عمل، ج ۳، ص ۳۶۴»

مناسبت با (مطالب مربوط)

وصیت نامه حضرت صدیقه طاهره حضرت فاطمه الزهراء (س)

از احادیث و اخبار اهل بیت (ع) و راویان اهل سنت چنین بر می آید که بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا (س) دارای سه وصیت نامه در موضوعات مختلف بوده است.

«وصیت نامه مالی»

حضرت فاطمه (س) در روزهای پس از رحلت رسول خدا (ص)، در مورد اموال موقوفه و شخصی خویش وصایایی داشت و بسیاری از اموالی را که از رسول خدا (ص) به وی رسیده بود، وقف کرد. نقل شده است، بعد از رحلت رسول خدا (ص)، عباس بن عبدالمطلب نزد دختر پیامبر رفت و از وی خواست تا مقداری از اموال رسول خدا (ص) را برای پذیرایی از مهمان ها و مصارف دیگرش به وی بدهد، لکن معلوم شد دختر پیامبر (ص) همه آنها را در راه خدا وقف کرده و چیزی باقی نمانده است.

در اینجا دو نمونه از وصایای مالی آن حضرت را ذکر می کنیم. **حیطان سبعة**: باغ های هفت گانه ای بود که اطراف آن دیوار کشیده شده بود. بنا به روایتی، حضرت فاطمه (س) وصیت کرده بود تا این باغ ها وقف امور خیریه شود. امام باقر (ع) فرمود: مادرم فاطمه (س) این وصیت را انجام داد و پدرم علی بن ابی طالب (ع) آن را نوشت و برای همیشه باقی ماند. (۱)

أم العیال: از دیگر موقوفات حضرت فاطمه زهرا (س) است که بیست هزار نخل داشت و نیز میوه هایی چون لیمو و پرتقال و ... در آن کشت می شد. حضرت فاطمه اطهر (س) آن را نیز وقف فقرا و سادات کرد که در کتاب های عامه و خاصه چنین آمده است: أم العیال صدقة فاطمه بنت رسول الله؛ ام العیال صدقه فاطمه دختر رسول خداست. حضرت فاطمه (س) برای آن هم وصیت نامه خاصی نوشت؛ زیرا این منطقه از اهمیت والایی برخوردار بود. ام العیال امروز هم دارای چشمه های پر آب و سرشار است و از مناطق سرسبز و بیلاقی به شمار می رود. (۲)

ای علی) تو را وصیت می کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آنها دشمنان من و دشمنان رسول خدا هستند و اجازه نده که فردی از آنها و پیروانشان بر من نماز بگذارد

وصیت نامه الهی - سیاسی

آن حضرت وصایای شفاهی و غیر مکتوب نیز داشت و به حضرت امیرمؤمنان امام علی (ع) سفارش هایی کرد. این وصیت در آخرین ساعات واپسین عمر مطرح شد و فرازهای مختلفی دارد.

۱. **مرا یاد کن**: او در لحظه های واپسین زندگی به امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: قالت: یا اباالحسن لَمْ یَبْقَ لَیَّ إِلَّا رَمَقٌ مِنَ الْحَیَاةِ وَ حَانَ زَمَانُ الرَّحِیْلِ وَالْوَدَاعِ فَاسْتَمِعْ کَلَامِی فَإِنَّکَ لَا تَسْمَعُ بَعْدَ ذَلِکَ صَوْتِ فَاطِمَةَ أَبَدًا أَوْصِیْکَ یَا اَبَا الْحَسَنِ أَنْ لَا تَنْسَانِیَ وَ تَزُورْتَنِ بَعْدَ مَمَاتِی؛ ای ابالحسن! برای من لحظه ای بیش از زندگانی نمانده است و زمان کوچ و خداحافظی فرارسیده است. سخنان مرا بشنو؛ زیرا پس از این صدای فاطمه را هرگز نخواهی شنید. ای ابالحسن! تو را وصیت می کنم که مرا فراموش نکنی و پس از وفات من همواره مرا زیارت کنی. (۳)

۲. **خواندن قرآن**: همچنین حضرت زهرا (س) در کلمات

ارزشمند دیگری، به امام علی (ع) وصیت فرمود که: **إِذَا أَنَا مِیتٌ فَتَوَلَّیْ أَنْتَ عُسْلِیَ وَ جَهْزِیْ وَ صَلِّ عَلَیَّ وَ أَنْزِلْ عَلَیَّ قَبْرِیَ وَ الْحَدِیْبِیَّ وَ سَوِّ التَّرَابِ عَلَیَّ وَ اجْلِسْ عِنْدَ رَأْسِی**



وقتی وفات کردم به هیچ کس اطلاع نده، جز اینکه از زنان به ام سلمه و ام ایمن و فضه، و از مردان به دو فرزندم حسن و حسین و عباس و سلمان و عمار و مقداد و ابذر و حدیفه خبر ده. مرا دفن نکن، مگر در شب و قبر مرا به هیچ کس اطلاع نده تا مخفی بماند. (۱۰). حضرت زهرا(س) به اسماء بنت عمیس فرمود: یا اسماء! إذا میت فاعسلینی أنت و علی بن ابی طالب و لا تذخلی علیّی أهدأ؛ (۱۱) ای اسماء، وقتی من از دنیا رفتم، تو و علی مرا غسل دهید و هیچ کس را در کنار جنازه من راه ندهید. (۱۲)

۵. دشمن من و رسول خدا را آگاه مکن!

همچنین آن حضرت خطاب به امیرالمؤمنین امام علی(ع) فرمود: أوصیک أن لا یشهد أحد جنازتی من هؤلاء الذین ظلمونی و أخذوا حقّی فأنهم غدوی و عدوّ رسول الله و لا تترك أن یصلی علیّی أحد منهم و لا من أتباعهم و اذفنی فی الیل إذا هدأت العیون و نامت الأبصار؛ (۱۳) ای علی، تو را وصیت می‌کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم روا داشتند و حق مرا غصب کردند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آنها دشمنان من و دشمنان رسول خدا هستند و اجازه نده که فردی از آنها و پیروانشان بر من نماز بگزارد. مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرو رفته باشند. (۱۴) ام العیال از دیگر موقوفات فاطمه زهرا(س) است که بیست هزار نخل داشت و نیز میوه‌هایی چون لیمو و پرتقال و ... در آن کشت می‌شد. فاطمه اطهر آن را نیز وقف فقرا و سادات کرد که در کتاب‌های عامه و خاصه چنین آمده است: أمّ العیال صدقة فاطمه بنت رسول الله؛ ام العیال صدقه فاطمه دختر رسول خداست.

وصیت نامه مکتوب

سخنان فاطمه(س) در آخرین لحظات با شوهر مظلوش به پایان رسید. او با ذکر شهادتین برای همیشه چشمان خود را بر روی دنیا بست و به دیار ابدی، نزد پدرش رسول گرامی اسلام(ص) شتافت. امیرالمؤمنین(ع) به اطراف خانه خویش نگاه کرد، چشمش به بسته ای افتاد که از همسرش به یادگار مانده بود. آن را باز کرد و دید حضرت فاطمه(س)، چنین وصیت کرده است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. هذا ما أوصت به فاطمة بنت رسول الله، أوصت و هي تشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً عبده و رسوله و أن الجنة حق و النار حق و أن الساعة آتية لا ريب فيها و أن الله يبعث من في القبور، يا عليّ أنا فاطمة بنت محمد زوجتي الله منك لاكون لك في الدنيا و الآخرة، أنت أولى بي من غيري، حطّني و غسلني و كفّني بالليل و صلّ عليّ و اذفني بالليل و لا تعلم أهدأ و استودعك الله و اقرء عليّ و لئلي السلام إلى يوم القيامة؛ (۱۵)

به نام خداوند بخشنده و مهربان. این وصیت‌نامه فاطمه دختر رسول خداست و در حالی وصیت می‌کند که شهادت می‌دهد خدای یگانه نیست و محمد بنده و

قبالة و جهی فأكثیر من تلاوة و الدعاء فانها ساعة یحتاج المیت فیها إلى أنس الأخیاء و أنا استودعك الله تعالی و أوصیک فی و لئدي خیراً؛ وقتی وفات کردم تو غسل و کفن مرا به عهده گیر، و بر من نماز بگزار، و مرا درون قبر گذاشته، دفن کن و خاک را بر روی قبر من ریخته، سپس هموار ساز و بر بالینم رو به روی صورت من بنشین و زیاد قرآن بخوان و دعا کن؛ زیرا در چنین لحظه‌هایی مردگان به انس گرفتن با زندگان نیاز دارند. من تو را به خدا می سپارم و درباره فرزندانم سفارش نیکوکاری دارم. (۴)

۳. ازدواج با امامه: از وصایای دیگر حضرت زهرا(س) امام علی(ع) توصیه به ازدواج با دختر خواهر فاطمه(س)، «امامه» بود که فرمود: جزاک الله عنی خیر الجزاء یابن عم رسول الله أوصیک أولاً أن تتزوج بعتدی باینه اخیة امامة فانها تكون لولدی مثلی فان الرجال لا یدئ لهم من النساء؛ (۵) ای پسر عموی پیامبر! خداوند تو را پاداش نیکو دهد! اولین وصیت من به تو این است که چون مردان به زنان نیاز دارند. پس از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن؛ زیرا او همانند من با فرزندانم مهربان است. (۶)

۴. آنان را آگاه مساز! حضرت زهرا(س) در تداوم مبارزات منفی علیه کودتاگران سقیفه، به امام علی(ع) وصیت کرد: ائی أوصیک أن لا یلی غسلی و کفنی سواک و إذا آنا میت فاذفنی لیلاً و لا تذدن بی أهدأ، و لا تذدن بی ابابکر و عمر و بحق محمد رسول الله أن لا یصلی علیّ ابوبکر و لا عمر؛ (۷) همانا من تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و وقتی وفات کردم، مرا شب دفن کن و هیچ کس را خبر نکن و ابوبکر و عمر را نیز مطلع نساز و تو را سوگند می‌دهم به حق رسول خدا که ابوبکر و عمر بر جنازه من نماز نخوانند. (۸) امام صادق(ع) نقل فرمود که حضرت زهرا(س) در لحظه‌های آخر زندگی خطاب به امام علی(ع) فرمود: إذا توفیت لا تعلیم إلا أم سلمة و أم ایمن و فضة و من الرجال ابنتی و العباس و سلمان و عمارة و المقداد و ابذر و حدیفه و لا تذفنی إلا لیلاً و لا تعلیم قبری أهدأ؛ (۹)



سرو قاتان، همیشه سربلند (زندی نامه و وصیت نامه شهداء)

وصیت نامه سرباز وطن و سردار دلها حاج قاسم سلیمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت می‌دهم به اصول دین: اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أن محمداً رسول الله و اشهد أن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و اولاده المعصومین اثنی عشر ائمتنا و معصومیننا حجج الله. شهادت می‌دهم که قیامت حق است، قرآن حق است، بهشت و جهنم حق است، سؤال و جواب حق است، معاد، عدل، امامت، نبوت حق است. خدایا! تو را سپاس می‌گویم به خاطر نعمت‌هایت.

خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلیبی به صلیبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته‌ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی (ص) را نداشتیم و اگر بی‌بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابیطالب (ع) و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند. خداوندا! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز (که جانم فدای جان او باد) قرار دادی. پروردگارا تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را (یعنی مجاهدین و شهدای این راه) به من ارزانی داشتی. خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت می‌سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع، عطر حقیقی اسلام، قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب (ع) و فاطمه اطهر (س) بهره‌مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت‌هایت است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بیقراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت داد. خداوندا، تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت (ع) و پیوسته در مسیر پاکی بهره‌مند نمودی. از تو عاجزانه می‌خواهم آنها را در بهشت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره‌مند فرما.

خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی‌همتا! دستم خالی است و کوله‌پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه‌ای به امید ضیافت عفو و کرم تو می‌آیم. من توشه‌ای برنگرفته‌ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است

پیامبر اوست و بهشت حق است و آتش جهنم حق است و همانا روز قیامت فراخواهد رسید و شکی در آن نیست و خداوند مردگان را از قبر زنده کرده، وارد محشر می‌فرماید. ای علی! من فاطمه دختر محمد هستم. خدا مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت برای تو باشم. تو از دیگران بر من سزاوارتری. حنوط و غسل و کفن کردن مرا در شب به انجام رسان و شب بر من نماز بگزار و شب مرا دفن کن و به هیچ کس اطلاع نده. تو را به خدا می‌سپارم و بر فرزندانم تا روز قیامت، سلام و درود می‌فرستم. (۱۶)

پی نوشت:

۱. فروع کافی، شیخ کلینی، ج ۷، ص ۴۸، حدیث ۵؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۵.

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا ما اوصت به فاطمه بنت محمد رسول الله اوصت بحوائطها السبعة: العواف و الدلال و البرقه و المثيب و الحسنى و الصافية و ما لأم ابراهيم الی علی بن ابی طالب فإن مضی علی فالی الحسن فإن مضی الحسن فالی الحسين فإن مضی الحسين فالی الاکبر من ولدی. شهد الله علی ذلک و المقداد بن الاسود و الزبير بن عوام و کتب علی بن ابی طالب.

۲. معجم معالم الحجاز، عاتق بن غيث البلادی، ج ۶، ص ۱۹۴.

۳. کتاب زهرة الرياض کوکب الدرّی، ج ۱، ص ۲۵۳.

۴. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷.

۵. طبری عن احمد بن محمد الخشاب عن زکریا بن یحیی عن ابن ابی زانده عن ابيه عن محمد بن الحسن عن ابی بصیر عن ابی عبدالله قال امیر المؤمنین ...

۶. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۷؛ ج ۷۸، ص ۲۵۳؛ ج ۲۸، ص ۳۰۴؛ علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۸.

۷. روضة الواعظین ذکر حدیثاً فی مرض فاطمه، ص ۱۳۰.

۸. كشف الغمة، ج ۲، ص ۶۸.

۹. الطبری الامامی عن احمد بن محمد الخشاب عن زکریا بن یحیی عن ابن ابی زانده عن ابيه عن محمد بن الحسن عن ابی بصیر عن ابی عبدالله قال ...

۱۰. دلایل الامامة طبری، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۱۰.

۱۱. عن عمارة بن المهاجر عن ام جعفر.

۱۲. ذخائر العقبی، ص ۵۳.

۱۳. عن علی بن احمد بن العباس احمد بن یحیی عن عمرو بن ابی المقدام و زید بن عبیدالله قالا عن ابا عبدالله ...

۱۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۹؛ ج ۷۸، ص ۲۵۳؛ ج ۲۸، ص ۳۰۴.

۱۵. عن ابن عباس قال ...

۱۶. کتاب عوالم، ج ۱۱، ص ۵۱۴؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴

ج ۱۰۰، ص ۱۸۵؛ ج ۷۸، ص ۳۹۰.



حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه‌دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن. معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آن چنان که شایسته تو باشم.

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده‌اید و جان‌ها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق‌بازی به سوق فروش آمده‌اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است. امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی (ص). برادران و خواهران! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل به و منصوب شرعی و فقهی معصوم. خوب می‌دانید منزّه‌ترین عالم دین که جهان را تکان داد اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات‌بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول‌الله (ص) است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است، دور آن بچرخید. والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند.

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید، اصول یعنی ولی فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته دردین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را جان خود بدانید، حرمت او را مقدسات بدانید.

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من! جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می‌کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد، دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند؟ مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که می‌دانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد.

اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده‌ای این کشور را می‌درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می‌کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و

به توشه و برگ؟! سارق، چارقمق پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم. خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده‌ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برایت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است، رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از من نازک‌تر است و از شمشیر بُرنده‌تر؛ اما یک امیدی به من نوید می‌دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام دور خانه‌ات چرخیده‌ام و در حرم اولیائت در بین‌الرحمین حسین و عباست آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریم‌ها، آنها را ببخشی. خداوندا! سر من، عقل من، لب من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آن چنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!

خدایا! از کاروان دوستانم جامانده‌ام، خداوند، ای عزیز! من سال‌ها است از کاروانی به‌جا مانده‌ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می‌کنم، اما خود جا مانده‌ام، اما تو خود می‌دانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران. عزیزم! من از بی‌جاقراری و رسوای ماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا

در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به گرمت دل بسته‌ام، تو خود می‌دانی دوستت دارم. خوب می‌دانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن. خدایا وحشت همه وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که



و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم. عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، به عین خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت. خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان ادا کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم. دوست دارم جنازه‌ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسمم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم این که عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف‌کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطول و مفصل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است: اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن این است که [اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاص عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بارمهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید! اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزش‌ها تا مسئولیت‌ها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام. به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و

فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد، انقلاب‌هایی در انقلاب ایجاد کرد، به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده‌اند و بزرگترین قدرت‌های مادی را دلیل خود نموده‌اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید. شهدا، محور عزت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته‌اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همان گونه که هستند. فرزندانمان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همان گونه که از فرزندان خود با اغماص می‌گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید. نیروهای مسلح خود را که امروز ولی فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهب‌تان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می‌بایست همانند دفاع از خانه خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همان گونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می‌بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

نکته‌ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتنی‌اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری‌ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمندۀ آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه‌ها و جنگ‌های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و... روانه کردند و لشگری بزرگ و ارزشمند را به نام و به عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیانگذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملت‌مان و مسلمان‌ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود. عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته‌ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره‌تن آنها بودم و آنها پاره وجود من، اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم. دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابیطالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است، دور آن بگردید. با همه شما هستم. می‌دانید در زندگی به انسانیت و عاطفه‌ها و فطرت‌ها بیشتر از رنگ‌های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود می‌دانید،

برادر خود و فرزند خود می‌دانید. وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی‌یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی



شماست و شما حضرات با بیانتان و دیدارهای تان و حمایت‌های تان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود. دست مبارکتان را می‌بوسم و عذرخواهی می‌کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف‌یابی‌های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد.

سربازتان و دست‌بوستان

از همه طلب عفو دارم، از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سد راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند. نمی‌توانم از حسین پورجعفری نام نبرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می‌کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهد که به زحمت انداختمشان عذرخواهی می‌کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.



«شادی روح پر قوش فاتحه و صلوات»

با ما همراه شوید

t.me/mahdaviyatazadgharb

تلگرام:

اینستاگرام: [Instagram.com/mahdaviyatazadgharb](https://www.instagram.com/mahdaviyatazadgharb)

واتس‌آپ:

<http://chat.whatsapp.com/KgyeeT4tyt09CwCDa8e6Lp>

خدمتگزاری به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطره خان‌های سابق را تداعی می‌کنند. مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند. در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزش‌ها باشند، نه با توجیحات واهی، ارزشها را بایکوت کنند. مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی‌مبالاتی و به‌خاطر احساسات و جلب برخی از آرای احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده‌ها را از هم بپاشاند. حکومت‌ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می‌گیرد.

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی‌های سپاهی دارم: ملاک مسئولیت‌ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی‌کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جزء نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است، این شرط خلل‌ناپذیر می‌باشد. نکته دیگر، شناخت بموقع از دشمن و اهداف و سیاست‌های او و اخذ تصمیم بموقع و عمل بموقع؛ هر یک از اینها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ساله در میدان، به علمای عظیم‌الشان و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی مراجع عظام تقلید؛ سربازتان از یک برج دیده‌بانی دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است، این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمای مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق‌به‌جانبی به سکوت و ملاحظه بکشاند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (ره) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک

